



درس تفسیر سوره **مَعْرِجَة** مرسلات - جلسه 5
حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (20) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (21) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (22) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (23) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (24) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (25) أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا (26) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (27) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (28) انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (29) انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (30) لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (31) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَاصِرِ (32) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صَفْرٌ (33) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (34) هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (35) وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (36) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (37) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ (38) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (39) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (40)﴾.

سوره مبارکه «مرسلات» که در مکه نازل شد بخش مهم آن درباره اثبات معاد است و تبیین جریان معاد است. عده ای که منکر معادند با برهان و جدال احسن دلیل حقانیت معاد را ذکر میکنند، آنها که باورمند هستند متقیناند در بخش پایانی این سوره به عنوان «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ»¹ پاداش حسنه اینها را ذکر میکند. بعد از سوگندهای یاد شده که در چند بخش آن سوگند بیان شد سوگند یاد میکند که معاد حق است. برای اینکه از برهان تهی نباشد از «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ» و مانند آن شروع میکند، این گرچه برهان و حکمت است ولی از نظر قرآن کریم جدال احسن است. در سوره

«نحل» و امثال «نحل» فرمود که **﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾**¹ این سه روش محاوره را در گفتگویی با مردم فراموش نکن برای یک عده برهان برای یک عده جدال احسن برای یک عده موعظه. در احتجاجات مرحوم طبرسی هست که از امام (سلام الله علیه) سؤال کردند آیا ذات اقدس الهی که دستور حکمت و جدال داد به این دستورها عمل شد یا نه؟ فرمود آری! پیغمبر در بخشی از آیات طبق دستور الهی با حکمت سخن گفت، در بخشی دیگر با جدال.²

جدال اگر - معاذ الله - در صدد اثبات یک امر باطل یا ابطال یک امر حق باشد این همان مرأء منفی و جدال محرم است اما اگر حق را با صبغه مقبولیت او بیان کنند این میشود جدال احسن. استدلال حضرت که وجود مبارک پیغمبر (صلي الله عليه و آله و سلم) جدال احسن کرد، در بخش پایانی سوره مبارکه «یس» است فرمود خدا که فرمود: **﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾** پیغمبر به دستور خدا در آیات پایانی سوره مبارکه «یس» جدال کرد و آن جدال این بود که کسی گفت: **﴿مَنْ يُخِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾**³ اگر خدای سبحان در جواب بفرماید خدا چون قادر مطلق است میتواند این مرده را زنده کند این میشود برهان؛ اما اگر کسی بگوید شما که باور دارید قبول دارید که این قبلاً هیچ نبود و خدا این را موجود کرد اگر از این مقدمه که مقبولیت طرف محور استدلال قرار بگیرد میشود جدال. جدال حسن آن است که مقدمات قیاس از آن صبغه که طرف قبول دارد شروع بشود میشود جدال؛ اگر کسی با یک مسلمان دارد بحث میکند و از آیات قرآن کمک بگیرد درست است که برهان است اما از آن جهت که مخاطب باورمند است قرآن را قبول دارد و

1. سوره نحل، آیه 125.

2. الإحتجاج على أهل اللجاج (للمطبرسي)، ج 1، ص 21.

3. سوره یس، آیه 78.

به قرآن اعتقاد دارد از آیات قرآن برای او شاهد بیاورد می‌شود جدال. حضرت فرمود بخش پایانی سوره مبارکه «یس» جدال است. اگر کسی بگوید **﴿مَنْ يُخِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾** کسی در پاسخ بگوید خدا قادر مطلق است و می‌تواند این برهان است اما اگر کسی بگوید نه، آنکه اول هیچ چیزی نبود خلق کرد شما که قبول دارید؛ شما که باور دارید انسان چیزی نبود **﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾**¹ همان خدا انسانی که هیچ نبود او را ایجاد کرد الان که همه چیزش موجود است منتها پراکنده است **﴿قُلْ يُخِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾**² حضرت فرمود بخش پایانی سوره «یس» جدال احسن است. پس اینکه در قرآن فرمود: **﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾** این است. در این بخش‌های سوره «مرسلات» بخشی هم جدال است فرمود شما که **﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾**³ که قبول دارید. آن ملحدی که باور ندارد خدا آفریدگار است برای او برهان اقامه می‌کند مثل: **﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾**⁴ یا انسان مثل علف خودرو است خودش پیدا شده یا مثل او، او را آفریده؛ نه اولی درست است نه دومی پس خالقی دارد این برهان است **﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾** یعنی فعل بی‌فاعل است معلول بی‌علت است حادث بدون آفریدگار است، این شدنی نیست؛ یا نه، مثل خود اینها خالق اینهاست خود اینها هم به هر حال علت می‌خواهد. این آیه برهان است. اما در این بخش که برای معاد استدلال می‌کنند نه برای مبدأ، برای کسانی که **﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾** برای او می‌شود جدال احسن؛ لذا برابر /حتجاجات

1. سوره انسان، آیه 1.

2. سوره یس، آیه 79.

3. سوره لقمان، آیه 25؛ سوره زمر، آیه 38.

4. سوره طور، آیه 35.

طبرسي ذات اقدس الهي که فرمود ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾، یک؛ ﴿وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ اخلاقیات و حقوق و اینهاست، دو؛ ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾، این سه. این بخشی که الآن داریم میخوانیم جدال است؛ شما که قبول دارید خالق آسمان و زمین خداست، قبول دارید که خالق انسان خداست معاد که چیز مهمی نیست. خدایی که انسان اصلاً نبود ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ او را آفرید الآن که همه چیزش موجود است روح که از بین نرفته بدن هم که متفرق شده ﴿قُلْ يُخَيِّهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ لذا این بخش میشود جدال احسن.

﴿أَمْ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ مگر باور ندارید از یک آب بیارزش گندیده خلق شدید، این در بخش پایانی سوره مبارکه «قیامة» گذشت که ﴿أَمْ لَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِيٍّ يُمْنٍ﴾¹ که آنجا گذشت؛ بعد هم فرمود حسابتان جمع باشد پدر کاره ای نیست مادر کاره ای نیست چه اینکه در همان سوره مبارکه «واقعه» فرمود کشاورز کاره ای نیست اینها اسبابی هستند که حرکت و جابجایی ماده را تا حدودی به عهده دارند اما آنکه حیاتبخش است که اینها نیستند. در بخش کشاورزی فرمود از کشاورز چه ساخته است؟ این بذر را از انبار به مزرعه می آورد همین! اینکه کشاورزی نیست اینکه زرع نیست این حرث است ﴿أَمْ فَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾² ببینید کاملاً سؤال و جواب فرق کرده است. فرمود کار کشاورز حرث است نه زرع ﴿أَمْ فَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ شما کارتان حرث است یعنی این گندم را جابجا میکنید؛ اما کار ما زرع است زرع این است که مرده را روح می دهیم، این گندم بیجان را زنده میکنیم

1. سوره قیامت، آیه 37.
2. سوره واقعه، آیات 63 و 64.

هم ریشه به آن می‌دهیم برود درون خاک، هم خوشه به آن می‌دهیم بیاید بیرون خاک، این می‌شود زرع، ما می‌شویم زارع؛ **﴿أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾** ما زارع هستیم. در همان سوره راجع به خلقت انسان چه می‌گویید؟ می‌گویید کار پدر امناء است؛ إِمْنَاءُ یعنی «نقل المني من موضع الي موضع» همین! **﴿أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾** این که مرده را زنده می‌کند خداست، کار پدر امناء است «نقل المني من موضع الي موضع آخر». فرمود مگر برای شما ثابت نشد؟ مگر شما این را قبول نکرید؟ خدایی که همه این کارها را کرد و شما قبول دارید دوباره مرده را زنده می‌کند این مشکلی ندارد. **﴿أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾** ما خالقیم پدر مُمْنِی است. **﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾** زهدان مادر هم آماده است که این امانت را بپروراند ما هم تنظیم کردیم، چه موقع این نطفه علقه می‌شود چه موقع مضغه می‌شود چه موقع جنین می‌شود چه موقع عظام می‌شود چه موقع **﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾** می‌شود، چه موقع تحوّل دیگر در او ایجاد می‌کنیم **﴿أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾**¹ اینها کار ماست. پس کار پدر امناء است، یک؛ اندازه‌ای که چند ماه بماند و چند ماه شیر بخورد که **﴿وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾**²، دو؛ همه این کار را ما کردیم **﴿فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾**؛ ما مهندس خوبی هستیم اندازه‌گیر خوبی هستیم قدر و قَدَر خوبی به دست ماست؛ آن وقت شما چه مشکلی دارید که دوباره ما اینها را زنده بکنیم.

پس **﴿أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾** برای یک عده برهان است برای یک عده جدال أحسن. جدال بودن یا برهان بودن به این است که آن مقدمه‌ای که در قیاس مأخوذ است با کدام صبغه

1. سوره مؤمنون، آیه 14.

2. سوره أحقاف، آیه 15.

أخذ بشود؟ همین معنا اگر نسبت به ملحد باشد می‌شود برهان، همین معنا نسبت به مشرک باشد می‌شود جدال؛ برای اینکه مشرک قبول دارد که **﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾** قبول دارد آن مقدمه‌ای که مقبول طرف است اگر محور استدلال قرار بگیرد می‌شود جدال أحسن اگر مقبول او نیست ولی معقول هست می‌شود برهان. فرمود **﴿إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾** ما تمام این اعضا و جوارح را از یک تکه آب درست کردیم؛ چشم درست کردیم که با بیانات نورانی حضرت امیر با آن هفت پرده و مانند آن دارد می‌بیند که محیر العقول است،¹ گوش درست کردیم قلب درست کردیم اعضا و جوارح درست کردیم همه را از آب درست کردیم و تازه اینها زمینه است برای **﴿أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾** که **﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾**. پس ما هم اندازه‌گیر خوبی هستیم هم قدری داریم هم قدرتی داریم **﴿وَيُلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾** وای به حال کسی که صحنه قیامت را تکذیب کند!

بعد برهان بیرون از انسان، می‌فرماید نظم جهان را شما می‌بینید: **﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾** ما این زمین را کفات و وسیله ضمّ و ضمیمه کردن و جمع کردن کردیم؛ تا زنده‌اید روی زمین هستید وقتی مُردید درون زمین هستید. این «کفت» یعنی ضمّ یعنی شما را جمع می‌کند، زنده هستید روی زمین، مرده هستید درون زمین؛ پس زمین «کفت» یعنی ضمّ یعنی جمع دارد «کفات و کفت» به این معناست؛² **﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ﴾**؛ روی زمین هستید **﴿وَأَمْوَاتًا﴾**؛ زیر زمین هستید **﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ﴾**؛ ما کوه‌های بلندی روی این زمین گذاشتیم که روی این گسل‌ها را مهار کند زلزله‌ای نیاید آرامش داشته باشد؛ «راسیه» کوهی را می‌گویند که جلوی

1. نهج البلاغة (للمصطفى صالح)، حکمت 8؛ «اعجبوا لهذا الإنسان ينظر يشخم».

2. لسان العرب، ج 2، ص 79.

اضطراب را می‌گیرد. در بیانات نورانی حضرت امیر در خطبه اول نهج البلاغه است که «وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ»¹ «میدان» یعنی اضطراب، «مَادَّ» یعنی «إِضْطَرَبَ»؛ جلوی میدان، نوسان، اضطراب کره زمین را با این میخ‌ها و با این سنگ‌ها گرفته. «وَوَتَّدَ»؛ یعنی میخکوب کرد، «صخور» هم که جمع صخر و صخره و سنگ بزرگ است. با این سنگ‌های بزرگ زمین را میخکوب کرده که بیخود نلرزد «وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ»؛ یعنی نوسان زمین را، این کار خداست درباره زمین که بتوانید روی آن زندگی کنید. «وَوَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ»، همین کوه‌های سر به فلک کشیده تمام تگرگ‌ها و برف‌ها و باران‌ها را در خود ذخیره می‌کند در جان خود در باطن خود در دل خود جا می‌دهد از دامن آن چشمه و چاه در می‌آید که مشکل آشامیدنی شما و مزرعه و سایر نیازهای آبی شما را حل بکند، این شما را سیراب می‌کند وگرنه اگر کسی نباشد این آب‌ها می‌رود زیر زمین هدر می‌رود. اینها کاملاً سینه را سپر کردند که تمام این برکات الهی را بگیرند و ذخیره کنند و از دامنشان به شما چشمه بدهند این کار کوه‌هاست. فرمود این کار را کردیم «وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا» فُرَات یعنی آب خالص و خوب. ما این کار را کردیم وای به حال کسی که قیامت را تکذیب کند و در قیامت ما به اینها چه می‌گوییم؟ می‌گوییم حالا هر طرف می‌خواهید بروید بروید شما که با برهان عقلی با برهان نقلی با معجزات با آیات انبیا و اولیا و اهل بیت (علیهم السلام) گفتیم چیزی را باور نکردید حالا هر طرف می‌خواهید بروید عذاب است.

«انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»؛ هر کسی به سراغ عملش می‌رود آنچه را که شما ساختید بروید همان‌جا. انسان شب و روز دارد می‌سازد یا چاه می‌سازد یا قصر می‌سازد یا جای ویل

می‌سازد یا جای نیل، این کار شماسست. آن وقت حتی به شما اجازه عذرخواهی هم نمی‌دهند. فرمود انسانی که تبهکار است اگر عذرخواهی بکند یک مقدار از نظر روانی سبک می‌شود فرمود: **﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾**؛ گاهی می‌بینید باب افتعال، مطاوعه «فَعَلَ» است می‌گوید ما این کار را کردیم «فَعَلْتُهُ فَاَفْتَعَلَ»؛ گاهی «فَعَلَ» مطاوعه «إِفْتَعَلَ» است مثل «إِعْتَذَرْتُ فَعَذَرَ»؛ یعنی من عذرخواهی کردم او قبول کرد، نمی‌گویند «عَذَرَ فَاَعْتَذَرَ»، می‌گویند «إِعْتَذَرَ فَعَذَرَ»؛ این شخص اعتذار کرد او هم عذر را پذیرفت که اگر سایر افعال آن باب افتعال می‌شود مفاعله «فَعَلَ»، در خصوص باب اعتذار و امثال اعتذار این ثلاثی مجرد، مطاوعه آن ثلاثی مزید است؛ یعنی «إِعْتَذَرْتُ فَعَذَرَ»؛ یعنی من عذر آوردم او هم عذر را قبول کرد. فرمود کسی به اینها اجازه عذرخواهی نمی‌دهد تا یک مقدار از نظر روانی سبک بشوند این چنین نیست؛ بروید به همان طرفی که ساختید **﴿انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾** و مانند آن؛ آنجا کجاست؟ چه چیزی ساختید برای خودتان؟ خدا نکند ما برویم و آنجا را ببینیم آدم از اسرار آنجا باخبر باشد بد نیست؛ ولی در جهنم چه خبر است؟ موادش را از چه جایی می‌آورند؟ اینکه «لست أدري»؛ اما «این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید»؛¹ این را صریحاً در قرآن فرمود: **﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾**² دیگر این گونه از آیات ندارد که ما از جنگل هیزم می‌آوریم؛ فرمود خود آدم رومی‌گیر و زیرمیزگیر و اختلاسی و نجومی خودش گُر می‌گیرد خودش هیزم جهنم است؛ حالا هیزم هم بیاورند و اینها هیچ استبعادی ندارد ما چه خبر داریم از آنجا؟ اما این قدر هست که فرمود خود ظالم گُر می‌گیرد. «حَطَب» یعنی هیزم؛ ما

1. اشعار منتسب به حافظ، شماره 11.

2. سوره جن، آیه 15.

از جاي ديگر هيضم نمي‌آوريم طبق اين آيه. ما يك قسط داريم که ظلم و جور است يعني سهم ديگري را مي‌برد يك قسط داريم که سهم ديگري را مي‌دهد اين قسط به مُقْسِط مي‌رسد که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾¹، ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾² مي‌رسد آن قسط ميشود «قاسط و مارق و ناکث» که در برابر امام زمانش مي‌ايستد. اين کسي که قاسط است يعني قسط دارد يعني سهم ديگري را مي‌برد. آن‌که قسط دارد سهم ديگري را مي‌دهد آن‌که قسط دارد سهم ديگري را مي‌برد ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ هيضم جهنم همين شخص است که گر مي‌گيرد؛ حالا اگر - خدای ناکرده - کسي هيضم شد اين چه راهي براي نجات دارد؟ هيضم يك وقت مي‌سوزد تمام ميشود خاکستر ميشود ذغال ميشود؛ اما اين ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَخْيَى﴾ راهي براي سوخت و سوز ندارد، تمام شدي نيست.

بنابراين فرمود حالا آنجا که ساختيد برويد آنجا که ساختيد چيست؟ جهنمي است که دودش و شعله آن هم مرتفع است مثل کوه است، هم مانند شترهاي زردرنگ است که ﴿جِمَالَتُ صُفْرٍ﴾؛ يعني شترهاي زردموي، اين رنگش است آن قدرش است. اين شعله‌هايي که از اين جهنم برمي‌آيد اين به اندازه کوه است رنگش هم مثل «جماله صُفر» است فرمود: ﴿تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ﴾؛ به اندازه اين برج‌ها شراره دارند، ﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتُ﴾؛ شترهايي هستند که اصفر هستند زردرنگ هستند که «صُفر» جمع «اصفر» است. ﴿وَيُلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.

حالا اينها براي اينکه يك مقدار آرام بشوند به اينها فرصت عذرخواهي داده ميشود؟ مي‌گويد نه ما همه فرصتها را در دنيا به آنها داديم. ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ مي‌خواهند حرف بزنند ولي دهن بسته است ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ

1. سوره ممتحنه، آيه 8.

2. سوره حديد، آيه 25.

تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ¹ ببینید از این لطیفتر ممکن نیست. فرمود دهن که بسته است، بر فرض هم دهن حرف بزند شهادت می‌دهد دست شهادت می‌دهد ﴿تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾ این کسی که رومیزی گرفته با دست گرفته است، ولی قرآن می‌گوید دست بیچاره گناه نکرد، دست شهادت می‌دهد؛ چون اگر گناه برای دست باشد و دست دارد حرف می‌زند باید بگوید اقرار می‌کند. سخن از «تَقِرُّ الْأَيْدِي» نیست سخن از «تَشْهَدُ الْأَيْدِي» است؛ معلوم می‌شود دست چیزی دیگر است. وقتی خود گناهکار حرف می‌زند می‌گویند اقرار کرد، وقتی دیگری علیه او حرف می‌زند می‌گوید شهادت داد. تعبیر قرآن این است که دست شهادت می‌دهد نه اقرار کند؛ چشمی که نامحرم را دید شهادت می‌دهد نه اقرار کند، تمام کارها برای نفس است. اگر این چشم گناه می‌کرد که باید می‌فرمود اقرار می‌کند. حالا دهن بسته است حالا آن روزی هم که دهن باز است چون موقوفها فرق می‌کند، همه موقوفها که دهن بسته نیست در بعضی از مواقف بسته است. آنجا که ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنَتُهُمْ²﴾ چیست؟ همین زبان فحش گفت همین زبان بد گفت همین زبان اهانت کرد. این زبان را می‌گوید شهادت می‌دهد معلوم می‌شود تمام کار برای این روح خبیث است که روح می‌تواند طیب باشد، با همین زبان دروغ گفت حالا که زبان دارد حرف می‌زند قرآن می‌فرماید این زبان دارد شهادت می‌دهد؛ معلوم می‌شود کار برای زبان نیست اگر کار برای زبان بود که می‌فرمود اقرار کرد. ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنَتُهُمْ﴾؛ همه مواقف ﴿نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ﴾ نیست در بعضی از موقف این طور است در بعضی از موقف آن طور است در بعضی از موقف شهادت است سؤال است جواب است و مانند آن.

1. سوره یس، آیه 65.

2. سوره نور، آیه 24.

فرمود شما همه فرصت‌ها را از دست دادید حالا چرا می‌خواهید عذرخواهی بکنید؟ ما برایتان همه آیات را گفتیم همه مواظب را گفتیم؛ این همه رنج‌ها را انبیا و اولیا تحمل کردند برای اینکه شما را هدایت کنند ولی گوش ندادید. صریحاً گفتید: **﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾**¹ صریحاً گفتید یا نگفتید؟! گفتید برای ما فرق نمی‌کند چه بگویید چه نگویید شما بودید به انبیایان گفتید چه بگویید چه نگویید ما باور نداریم الآن چه می‌خواهید بگویید؟ **﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾**؛ ما اذن اعتذار نمی‌دهیم تا عذرپذیر باشیم «عاذِرٌ مِنْ اعْتَذَرَ» اینکه در الفیه آمده معلوم می‌شود که «إِعْتَذَرَ» زمینه قبول عذر است؛ آن وقت آن «عَذَرَ»، «زیدٌ عاذر من اعتذر». آن «عَذَرَ» و «عاذر» مطاوع «إِعْتَذَرَ» است فرمود کسی اجازه اعتذار نمی‌دهد تا دیگری عذرش را قبول نکند. **﴿وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾** جدا شد؛ در دنیا با هم بودید اما الآن مرزها مشخص شد. **﴿جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ * فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُون﴾** حالا اگر نقشه‌ای و حيله‌ای دارید انجام بدهید، کاری از دست شما ساخته نیست **﴿وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾** همه این ادله چه آن بخشی که به حکمت برمی‌گردد چه آن بخشی که به جدال احسن برمی‌گردد در بخش‌های سُورِي نظیر سوره «قیامة» و سوره «نحل» و سایر سور مشخص شد. بخش پایانی مربوط به مردان متقی باورمند است.

«و الحمد لله رب العالمین»